

مروری بر تعلیقات استاد اجل، شیخ ابوالحسن شعرانی بر صحیفه سجّادیه

اسماعیل باغستانی

در میان دانشمندان روحانی عصر ما، که وظیفه نشر و انتقال موارث و سنتهای علمی و فکری کهن اسلامی را بر عهده گرفته و به خوبی از عهده انجام آن برآمده و آن را به دست طالب علمان نسل جدید سپرده اند، چهره‌های درخشان تأثیرگذار کم نیست و گزاف نیست اگر بگوییم استاد اجل، شیخ ابوالحسن شعرانی از موفق‌ترین افراد در این میان بوده است. استاد شعرانی ضمن تعلیم و پرورش چندین نسل از دانشجویان و طلاب فقه و کلام و فلسفه، که اغلب دست پروردگان او خود از مشاهیر فکر و فرهنگ و فلسفه دوران ما هستند، در زمینه تألیف و ترجمه و تحشیه متون فقهی و حدیثی و تفسیری فارسی و عربی نیز آثار مهم ماندگاری از خود به یادگار گذاشته و خصوصاً در حوزه تحشیه و توضیح متون دینی، به جهت احاطه بی نظیری که بر سراسر فرهنگ اسلامی بویژه کلام و فلسفه و نجوم و طب و لغت و ادب عرب داشته موفق به گشودن گره‌های ناگشوده

بسیاری شده و در مواردی بابهای تازه‌ای را در فهم و توضیح معضلات این متون بر روی جویندگان باز کرده است.

استاد شعرانی که در محافل علمی عصر بیشتر به عنوان مدرس و شارح حکمت ابن سینا و ملاصدرا شناخته شده بود، بنا بر مشرب صدرایی خود به قرآن و تفسیر آن و نیز حدیث توجه ویژه داشت و از همین رو تعداد درخور توجهی از متونی که وی اوقات و سرمایه هنگفت علمی خود را مصروف توضیح و تحشیه آنها کرد متون تفسیری و حدیثی بود. این توجه ویژه استاد به حدیث به اندازه‌ای بود که موجب شد وی یک سوم، یعنی ۲۰ اثر از مجموع ۶۳ اثر خود را به تألیف و ترجمه و تحشیه در این باب اختصاص دهد.^۱ در این سیاهه نام چند اثر مهم به چشم می‌خورد مانند تعلیقه بر الوافی فیض کاشانی، تعلیقه بر جلد‌های ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ وسائل الشیعه شیخ حر عاملی، تکمیل جلد ۱۴ منهاج البراعه میرزا حبیب الله خوئیدر شرح نهج البلاغه، رساله در علم درایه و ترجمه و شرح صحیفه سجادیه که جای آن هست در باره هر یک از آنها مقاله یا رساله مفرده‌ای نوشته شود و ما در نوشته حاضر در فرصت کوتاهی که فراهم شده مروری کوتاه بر حواشی راهگشای استاد بر صحیفه سجادیه خواهیم داشت.

مقدمتاً باید بگوئیم ترجمه استاد شعرانی، فارغ از بود و نبود آنهمه حاشیه و تعلیقه سودمند راهگشا، جزو بهترین ترجمه‌های معاصر از متون دینی، خصوصاً ترجمه‌های صحیفه سجادیه است. ترجمه ایشان اگرچه فصیح است - هرچند

۱. برای نام و نشان و کم و کیف این آثار نک مهدی مهریزی: «نگاهی به آثار حدیثی علامه شعرانی» در اندیشه نامه علامه شعرانی، به کوشش عبدالحسین خسروناه، ج ۲، تهران، ۱۳۹۰، ص ۲۴۹-۲۶۸.

ترجمه‌های فصیح تر از ترجمه ایشان هم در میان ترجمه‌های معاصر صحیفه وجود دارد مانند ترجمه‌های مبشری و بلاغی و فاضل و آیتی و موسوی گرمارودی- ولی نکته مهمتر این است که ترجمه ایشان، علاوه بر این از امتیاز بلاغت و رسائی معنایی هم برخوردار است و به جهت احاطه مترجم بر ادب دو زبان عربی و فارسی و حکمت الهی و طبیعی و کلام و علوم دینی، محتوای فقرات ادعیه که در موارد زیادی بسیار باریک و ظریف هم هست، به دور از عبارت پردازیهای جایگزین نفهمیدن متن، به خوبی و در اغلب موارد به نحو کاملاً قابل فهم در کوتاه ترین عبارت فارسی به بیان درآمده است. به نظر می‌رسد تجربه دور و دراز معلمی در ترجمه و تفهیم مطلب به کمک استاد شعرانی آمده و مایه توفیق وی شده باشد. همین تجربه هم هست که اقتضا می‌کند که هر جا اختصار مایه اخلال در انتقال معنی متن شده دست به کار توضیح و تحشیه شود و پیچیدگی یا اجمال متن را به سرانگشت کیمیاکار خود بگشاید.

ترجمه استاد شعرانی متشکل از مقدمه مترجم، ترجمه مقدمه صحیفه، ترجمه ۵۴ دعای صحیفه و مؤخره مترجم است. مترجم به جز این برای توضیح و تکمیل ترجمه خود ۲۰ تعلیقه بر قسمت مقدمه صحیفه و ۱۴۲ تعلیقه بر ادعیه نوشته، البته تعلیقات مترجم شامل همه ادعیه نمی‌شود و ۱۰ دعا (دعاهای ۵، ۱۵، ۱۸، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۴۹، ۵۳) بدون تعلیقه رها شده.

پیش‌درآمد ترجمه، مقدمه‌ای کوتاه است که طی آن استاد شعرانی شمه‌ای در باب دعا و اهمیت و تأثیر و سر استجاب آن سخن رانده است. مثلاً یکجا از سر اندرز و هشدار به کسانی که ممکن است در معرض شک و تردید در تأثیر دعا و تصرف نفوس قدسی در ماده کائنات قرار گرفته باشند می‌نویسد:

«پس ای خواننده عزیز، هر که هستی، مبدا به تقلید جهال، مقام ولایت بزرگان را انکار کنی و تصرف آنان را در ماده کائنات از خرافات شماری و امامت را بر صفحه قلب ائمه دین علیهم السلام چون نقش عرضی پنداری که هرچه از راه گوش فرا گرفتند، از حفظ کردند و به یاد داشتند، بلکه چنان دان که روح ولایت با نفوس آنان درآمیخته است و آنها ذاتاً فوق نفوس سایر افراد بشرند. چنان که ارسطو و ابوعلی سینا در عقل و امرؤالقیس و سعدی در ذوق و طبع ذاتاً از دیگران ممتاز بودند، همچنان انبیا و اولیا به روح ولایت که عبارت از رابطه و اتصال میان آنان و خالق است به تصرف در موجودات قادر گشتند به دعا و توجه وبحول الله وقوته.»^۱

استاد شعرانی در قسمت دیگری از این مقدمه، با توجه به اشرافی که بر وضع و حال درسی و علمی حوزه‌های علمیه عصر خود داشته به بیان نکته‌ای اصلاحی و مکمل راه و رسم تحصیل در حوزه می‌پردازد و طالب علمان را به تعلیم و تعلم برخی از کتابهای اصلی ادعیه، در کنار تحصیل کتب فقه و اصول ترغیب و توصیه می‌کند:

«طلاب علوم دینی که عمر خود را در اصل دین و فروع و مقدمات آن صرف می‌کنند شایسته است چندی هم به علم دعا بپردازند و یکی از بهترین کتب این علم را به دقت و تعمق نزد استاد بخوانند و اصول آن را به طور علمی فراگیرند و آن را دون شأن خود نشمارند. مثلاً کتاب *عدة الداعی* تألیف فقیه متبحر محقق، احمد بن فهد حلی که دانستن مضامین آن یقیناً از بسیاری مباحث متداوله مفیدتر

۱. صحیفه کامله سجادیه با ترجمه و شرح علامه آیه الله میرزا ابوالحسن شعرانی، چاپ پنجم، انتشارات قائم آل محمد، قم ۱۳۸۵، ص ۱۲.

است».^۱

یکی از نکاتی مهمی که استاد شعرانی اشارتی به آن کرده و گذشته، بیان حکم خواندن دعاهای غیر منقول از ائمه است، که به نظر ایشان:

«خواندن دعایی که از امام علیه السلام منقول نباشد حرام نیست خواه انسان از خود بسازد یا ساخته‌های دیگران را بخواند، و هر دعا که به طریق ضعیف و اسناد سست روایت کنند به قصد قربت مطلق توان خواند نه به قصد ورود و خصوصیت، و آن ثواب که برای دعا مذکور است به خواننده آن می‌دهند هرچند واقعاً از معصوم نباشد. این معنی هم در روایات شیعه آمده است و هم در روایات اهل سنت».^۲

استاد شعرانی این موضوع را در تعلیقه‌ای که بر بخشی از فقره ۲۸ دعای ۴۸، یعنی: «ثم تدعو بما بدا لک / آنگاه هر چه به خاطرت رسد از خداوند بخواه» نوشته به تفصیل و به نحو روشنتری توضیح داده است، از جمله نوشته: «دعا کردن به هر لفظ که انسان بخواهد جایز است و هیچ یک از علما خواندن دعای غیر مأثور را حرام و بدعت نشمرده اند» و سپس با اشاره به گروهی که در زمان ما در این زمینه «بر خویش سخت گرفته و از خواندن دعاهای بی اسناد که در کتب ادعیه است پرهیز می‌کنند»، با توجیه حدیثی از امام باقر علیه السلام که مستند روایی آنها بر تحریم این گونه ادعیه قرار گرفته، از جمله خاطر نشان کرده است که «نهی آن حضرت را باید حمل کرد بر اولویت دعای مأثور نه تحریم غیر مأثور» و سپس در تأیید و توجیه نظر خود نوشته:

۱. همان، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۷.

«به تواتر توان ثابت کرد که عباد و زهاد سلف به نظم و نثر دعا و ثنا بسیار کردند و کسی عمل آنان را زشت نشمرد و شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب من لا یحضره الفقیه زیارتی برای حضرت فاطمه علیا السلام آورده و گفته است خود من این زیارت را ساختم چون زیارت مأثور برای آن حضرت نیافتم»^۱.

اما در خصوص نحوه رسیدن صحیفه به دست ما مترجم دانشمند معتقد است این کتاب تواتر اجمالی دارد و زیاده و نقصان و تأخیر و تقدیم کلمات و عبارات آن در نسخه‌ها و روایات مختلفی که از آن در دسترس است به تواتر اجمالی آن گزندی نمی‌رساند.^۲ استاد شعرانی در مقدمه^۳ طریق خود به صحیفه را نیز ذکر کرده است. از مقدمه مفید و پرنکته مترجم که بگذریم می‌رسیم به مؤخره که مترجم در آن نکاتی را در باب تعداد دعاهای صحیفه مطرح کرده و ضمن مروری انتقادی بر روایات موجود صحیفه و مستدرک‌ها و تکمله‌هایی که طی قرون به توسط بزرگانی مانند شیخ حر عاملی و میرزا عبدالله افندی بر آن نوشته شده نظر خود را در باب این تکمله‌ها و مستدرک‌ها و تعداد قطعی ادعیه باقی مانده صحیفه چنین ابراز می‌کند:

«به گمان این بنده آن چند دعا که از راوی اصل کتاب مفقود گردیده دیگر نتوان یافت، هرگاه صاحب اصل نسخه چیزی از آن را گم کرده و خود نداشت دیگران که نسخه را از او گرفتند و مأخذی غیر او نداشتند از کجا گم کرده او را باز یابند؟ و اگر کسی در نسخ نادره صحیفه چیزی یابد که به قرائن معتبره از صحیفه باشد

۱. همان، ۳۳۸، پانویس ۱.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۲-۲۳.

بقیه‌ای از آن شصت و چند باب است که در دست راوی اصل مانده و آن از ده متجاوز نیست و اختلاف عبارات و زیادتی جمل و فقرات را نتوان دلیل استقلال دعا دانست و اسانید و طرق مختلفه که یافته است همه به یک تن منتهی می‌شود و روایات نسبت به جزئیات کلمات و عبارات صحیفه متواتر نیست.^۱

تعلیقات و حواشی استاد شعرانی بر مقدمه و متن صحیفه گونه‌گون است، اما با توجه به مشرب صدرایی شارح، در وهله اول از لحاظ محتوایی رنگ غالب آنها رنگ فلسفی و کلامی است و شارح طی آنها به ایضاح بسیاری از مسائل و معضلات و مهم کلامی و فلسفی بر مشرب حکما خصوصاً بر مشرب صدر المتألهین شیرازی و به اقتضای متن پرداخته که طبعاً این گونه تفسیر موافق نظر برخی از علمای دین نیست. در این سنخ حواشی سعی شده بخشهای محتاج به توضیح و در مواردی گرههای متن به کمک مبانی و قواعد کلامی یا فلسفی گشوده شود یا فقره یا فقراتی از یک دعا بر یک مبحث یا مبنای فلسفی تطبیق و یا به عنوان مؤید آن تلقی و نقل گردد.

در اینجا به چند مورد از این سنخ تعلیقات استاد شعرانی اشاره می‌کنیم. فی المثل وقتی در فقره ۱۰ دعای ۲۸ به عبارت «لک یا الهی وحدانیه العدد / [خدایا] یگانگی خاص تو است» می‌رسیم استاد شعرانی هوشمندانه با استفاده از مبانی فلسفی به توجیه و تعلیل ترجمه‌ای که از عبارت امام عرضه کرده می‌پردازد و با استناد به گفته‌ای از امیرالمؤمنین علی علیه السلام غیر عددی بودن توحید الهی را تبیین می‌کند:

«هر ممکن مرکب است از ماهیت و وجود و در ممکنات یگانگی به تمام معنی

موجود نیست. باید دانست که بسیاری از علمای ما وحدانیت عددی را برای ذات واجب الوجود روا نشمردند چون در کلام امیر المؤمنین علیه السلام آن را نفی فرمود که: «الواحد بلا تأویل عدد» و مردی از آن حضرت معنی وحدت خداوند را پرسید، حضرتش در پاسخ فرمود: «واحد به چهار معنی آمده است، دو معنی آن بر خداوند روا نیست و دو معنی رواست. اما آن دو که روا نیست یکی وحدت عددی است نظیر آن که نصارا گفتند: ثالث ثلاثة و کافر شدند و دیگر وحدت نوع از جنس است چنان که گوین: واحد من الناس؛ اما آن دو که جایز است یک آن که گویند او یگانه است یعنی شبیه ندارد و دیگر آن که گویند او معنی بسیط است و انقسام نپذیرد نه در وجود خارجی و نه در عقل و نه در وهم (انتهی ملخصاً).

از این جهت در عبارت دعا «وحدانية العدد» را به یگانگی ذات خداوند و بساطت آن باید تفسیر کرد تا کلام حجج الهی علیم السلام مناقض یکدیگر و مخالف عقل نشود.^۱

در جای دیگر، در توضیح فقره اول دعای ۳۷: «اللهم ان احدا لا يبلغ من شکرک غاية الا حصل علیه من احسانک ما يلزمه شکرأ/ خدایا، هرکس در سپاسگزاری تو بیشتر مبالغه کند باز به سبب توفیق تو بر وی سپاس دیگر لازم شود»، سخن امام را به قاعده منطقی معروف تسلسل گره زده می‌نویسد: «حضرت زین العابدین علیه السلام برای محال بودن ادای شکر حق تعالی به رسم حکما و متکلمین به تسلسل احتجاج کرده است.^۲ چنان که فقره ۴ دعای ۱: «ثم سلک بهم طریق ارادته و بعثهم فی سبیل محبته / آنگاه در راهی که خود خواست آنها [آفریدگان]

۱. همان، ص ۱۹۱، پانویس ۱.

۲. همان، ص ۲۳۰، پانویس ۱.

را سالک گردانید و در طریق محبت خویش برانگیخت» را هم ناظر حرکت جوهری دانسته و در تفسیر آن نوشته:

«همه چیز در حرکت جویای اویند، منه المبدأ وإلیه المصیر

همه هستند سرگردان چو پرگار پدیدآرنده خود را طلبکار

همه می‌کوشند تا به کمالی رسند و خود را مانند کامل تر از خود سازند غیر از واجب الوجود که کامل است، پس او غایة الغایات و منتهای همه حرکات است و ناقص طالب کمال خود را سوی او می‌کشاند.^۱ همچنین در تعلیقه‌ای که بر فقره ۶۳ دعای ۴۷ نوشته نخست سیری را که امام سجاد از آغاز دعا طی کرده چنین بیان نموده: «آغاز سخن به سپاس پروردگار کرد آنگاه به توحید و ذکر صفات پرداخت، پس از آن تسبیح و تقدیس کرد و باز به سپاسگزاری بازگشت آنگاه به درود بر پیغمبر و ائمه و پیروان آنان ثنای خود را ختم فرمود و متوجه دعا گشت»، و سپس آن را با اسفار اربعه سالکان چنین تطبیق داده است: «و این جمله منطبق با اسفار اربعه اهل سلوک است که در آغاز نعم پروردگا را ببینند و به منعم پی برند و سپاس او را واجب ببینند و سیر من الخلق الی الحق کنند و این سفر اول باشد، آنگاه به هر یک از صفات و اسمای حسنی پروردگار رسند و در هر یک محو شوند و از صفتی به صفتی روند و از صفات جمال به صفات جلال آیند و این سفر دوم و سیر فی الحق بالحق است و سفر سوم سفر من الحق الی الخلق بالحق باشد که آن حضرت به تحمید بازگشت و بار دیگر نعم الهی را از جهت آن که افعال اله است ملاحظه فرمود و سپاس گفت و فرق سپاس اول و دوم آن است که نخستین به سبب مشاهده نعم الهی است از جهت آن که آغاز سفر است و دوم مشاهده آن

است پس از انجام سیر، و سفر چهارم سیر فی الخلق بالحق است و غرض از آن تکمیل سالکین و هدایت آنهاست به صوب کمال و معرفت حق و آن منطبق بر درود و ستایش پیغمبر و ائمه علیهم السلام است که هادیان طریقند.^۱

استاد شعرانی در مقام بیان چستی و حقیقت فرشتگان نیز تفسیری فلسفی عرضه می‌کند. وی در تفسیر فقره ۱۱ دعای ۳: «وقبائل الملائكة الذين اختصتهم لنفسك و اغنيتهم عن الطعام و الشراب بتقدیسك و اسكنتهم بطون اطباق سماواتك / و هم گروههای فرشتگان که خاصگان تواند و آنان را به تسبیح خود از خوراک و نوشیدنی بی نیاز کردی و در میان طبقه‌های آسمان جای دادی» چنین می‌نویسد:

«باید دانست که ملائکه مانند انسان در حقیقت همان روح مجردند، چنان که بدن بی روح انسان نیست اما روح پس از خروج از بدن حقیقتاً انسان است حقیقت فرشتگان هم روح مجرد است و اجسام لطیفه که برای آنها تصور می‌شود مقوم حقیقت آنان نیست. و حکما از فرشتگان به عقول و نفوس کلیه تعبیر می‌کنند و تمثل آنها به صور جسمانی به انشاء و ایجاد است نه تعلق به بخار و تنفس و نبض و خون و چون هر اثری از هر قوه جسمانی ظاهر می‌شود موافق حکمت و مصلحتی است که نمی‌توان گفت قوه جسمانی آن را می‌دانسته و ادراک کرده، ناچار باید گفت همه قوا در تدبیر فرشته تأثیر می‌کند مانند قلم در دست کاتب».^۲

وی همچنین در این زمینه در توجیه فلسفی نیاز انسان به فرشته در توضیح فقره ۲ دعای ۱۹ که در آن امام سجاد پس از اینکه از خدا رسیدن میوه‌ها و احیای زمینها را با شکوفاندن شکوفه‌ها درخواست می‌کند حاضر آوردن فرشتگان را طلب

۱. همان، ص ۳۱۷، پانویس ۱.

۲. همان، ص ۵۳، پانویس ۱.

می‌نماید، برای رفع شبهه از اذهان ساده‌ای که اسباب طبیعی و ایر و باران را در این زمینه علت حقیقی می‌پندارند یادآور می‌شود «حکمای الهی گویند: اسباب طبیعی معاداتند یعنی آماده می‌کنند و فاعل هستی بخش خداوند تعالی است و فرشتگان که مأمور اویند. طبیعت آلتی است در دست فرشتگان یا به اصطلاح حکما عقول. و غرض حضرت زین العابدین علیه السلام آن است که مردم هنگام خواستن باران متوجه این معنی باشند و به مذهب ملاحظه نگرند»^۱.

استاد شعرانی در توضیح حقیقت نفس و مرگ نیز از مبانی حکما استفاده کرده است. مثلاً وی بخشی از فقره ۶ دعای ۹: «فلا حول لنا الا بقوتک و لا قوه لنا الا بعونک / جنبش ما به نیروی توست و از خود نیرو نداریم مگر به مددکاری تو» را برهان وجود نفس و تجرد و از عالم امر بودن آن تلقی می‌کند به این دلیل که: «آب و خاک و همه عناصر ماده جامدند و حس و حرکت ندارند و اگر روح حقیقت نداشته باشد و فرق میان جسم جامد و زنده نباشد چنان که طبیعین عصر ما پندارند باید موجود بی روح آثار حیات پدید نمی‌گردد. پس نیروی ما و هر موجود زنده که سبب نمو و حس و حرکت است از مبدأ دیگری است غیر ماده عناصر و مبدأ همه نیروها پروردگار است. این استدلال که از کلام امام علیه السلام مستفاد می‌گردد همان است که حکما و فلاسفه الهی در اثبات صور نوعیه و نفوس و مبدأ همه آنها که واجب الوجود است آورده اند»^۲.

از حقیقت مرگ هم استاد شعرانی در ذیل فقره بسیار درخشان ۳ از دعای ۴۰: «واجعل لنا من صالح الاعمال عملاً نستبطنی معه المصیر الیک و نحرص له علی

۱. همان، ص ۱۳۰، پانویس ۱.

۲. همان، ص ۸۳، پانویس ۱.

و شك للحاق بك حتى يكون الموت مأنسنا الذي نأنس به و مألفنا الذي نشتاق اليه و حامتنا التي نحب الدنو منها / و از اعمال شایسته چندان نصیب ما کن که از دیر شدن بازگشت سوی تو اندیشاک شویم و لقای تو را هرچه زودتر طالب باشیم، به اجل دل بندیم و با مرگ الفت گیریم و مشتاق آن شویم»، تبیین فلسفی مفصل مستدلی عرضه کرده است، از جمله اینکه گفته:

«حکما به ادله محکم ثابت کرده اند بدن برای روح به منزله آلت است چون اره در دست نجار که اگر اره را بیفکند خود باقی است»
و سپس در توصیف مرگ گفته:

«اگر کسی دست و پایش فلج شود خودش هست اما دست و پا در اختیار او نیست، مرگ آن است که همه اعضا فلج شود و همه از اختیار انسان بیرون رود و خود انسان باقی باشد همچنانکه نمی‌توان گفت کور یا گنگ وجود خود را از دست داده است همچنین نمی‌توان گفت خود او با مرگ نابود شده است. کسی که بداند پس از موت با همین تعقل و ادراک باقی است ناچار از مرگ نترسد».

در ضمن این تعلیقه استاد شعرانی به نکته و دلیل مهم دیگری در باب جاودانگی روح و تبیین فلسفی مرگ اشاره می‌کند و آن اینکه به عقیده حکما «قوه عاقله در مغز یا قلب یا هیچ عضو جسمانی دیگر نیست به دلیل آن که هر قوه جسمانی مانند باصره و سامعه و حافظه و هاضمه با تقدم سن ضعیف یا نابود می‌شود و منتهای قوای جسمانی تا چهل سالگی است و قوه عاقله بعد از این سن هم ضعیف نمی‌شود، و نیز گویند: همه قوا به کثرت و تکرار عمل فرسوده می‌شود و عاقله

تیزتر می‌شود».^۱

از دیگر تعلیقات کلامی و فلسفی استاد شعرانی به بعضی از مهم‌ترین موارد آنها اشاره می‌کنیم: بدا^۲، توضیح فلسفی وحی^۳، جبر و راه‌گریز از آن^۴، مراتب توحید^۵، معلل نبودن افعال الهی به اغراض^۶، زیادتی و نقصان ایمان^۷، عدل الهی^۸، امر بین امرین^۹، لزوم زیارت پیغمبر و اهل بیت^{۱۰}، روان بودن شیطان در عروق بنی آدم^{۱۱}، زنده بودن همه موجودات^{۱۲}، علم الهی^{۱۳}، معنی پیش و پس از هر چیز بودن خدا^{۱۴}، خدا^{۱۵}، رد بر غلات^{۱۶}، تعداد عوالم^{۱۷}، احباط^{۱۸}، دلیل متکلمین و حکما بر علم پروردگار^{۱۹} و تفسیر «واحد»^{۱۹}.

۱. همان، ص ۲۴۳-۲۴۴، پانویس ۱.
۲. همان، ص ۲۷-۲۸، پانویس ۲.
۳. همان، ص ۳۱، پانویس ۲.
۴. همان، ص ۶۹، پانویس ۳.
۵. همان، ص ۱-۷۲، پانویس ۲.
۶. همان، ص ۱۱۵، پانویس ۱.
۷. همان، ص ۱۳۷، پانویس ۱.
۸. همان، ص ۱۴۹، پانویس ۱.
۹. همان، ص ۱۵۴، پانویس ۱.
۱۰. همان، ص ۱۶۱، پانویس ۱.
۱۱. همان، ص ۱۷۳-۱۷۴، پانویس ۱.
۱۲. همان، ص ۲۵۹-۲۶۰، پانویس ۲.
۱۳. همان، ص ۳۰۸، پانویس ۳.
۱۴. همان، ص ۳۰۹، پانویس ۲.
۱۵. همان، ص ۳۱۰، پانویس ۳.
۱۶. همان، ص ۳۱۵، پانویس ۲.
۱۷. همان، ص ۳۲۲، پانویس ۱؛ ص ۳۲۶، پانویس ۲.
۱۸. همان، ص ۳۵۸، پانویس ۱.
۱۹. همان، ص ۳۶۷، پانویس ۱.

بخش دیگری از تعلیقات استاد شعرانی بر صحیفه صبغه فقهی و گاه اصولی دارد. مثلاً به مناسبت دعای کوتاه ۳۸: «دعا در عذرخواهی از تبعات مردم و کوتاهی در ادای آن و رهایی از آتش»، تعلیقه بلندی در احکام انواع معاملاتی که مردم باهم می‌کنند و تبعات آن از نظر فقه نوشته است.^۱ یادداشت فقهی مفصل دیگر استاد شعرانی در ذیل فقره ۱۶ دعای ۴۴ مربوط به حلول ماه رمضان آمده^۲ که طی آن سه نکته مهم فقهی تذکر داده شده است: حکم استعمال کلمه رمضان با یا بدون اضافه کلمه شهر؛ اهمیت رمضان و شب قدر؛ بیان اوقات نمازها و فضیلت آنها. اهمیت و فضیلت دعای عرفه^۳، حکم نمازهای جمعه و عید قربان^۴.

بخش مهم دیگری از تعلیقات استاد شعرانی صبغه علمی با گرایش طبیعیات فلسفی دارد که یکی از تخصصهای شارح است. مثلاً در توضیح فقره ۴ دعای ۶: «یولج کل واحد منهما فی صاحبه و یولج صاحبه فیه بتقدیر منه للعباد فیما یغذوهم به و ینشئهم علیه / از هر یک کاسته بر دیگری می‌افزاید و باز از دیگری گرفته به اول باز می‌گرداند» به تبیین علمی آن می‌پردازد:

«به تفسیر ابن عباس معنی آیه مبارکه «یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل» (شب را به روز درآورد و روز را در شب) کوتاه و بلند شدن روز و شب است در زمستان و تابستان، چون مدار خورشید در هر روز و همه جا به دو نیمه مساوی تقسیم نمی‌شود گاه قوس النهار بزرگتر است و گاه قوس الیل و میل خورشید هم

۱. همان، ص ۲۳۴-۲۳۵، پانویس ۱.

۲. همان، ص ۲۶۹-۲۷۰، پانویس ۲.

۳. همان، ص ۳۱۸، پانویس ۱.

۴. همان، ص ۳۳۵، پانویس ۱.

تغییر می‌کند و چهار فصل از آن پدید می‌شود و باران و برف و باد به اندازه و هنگام می‌آید و حبوب و میوه‌ها می‌روید و غذای بندگان به اندازه‌ای که خداوند مقدر فرموده است فراهم می‌گردد. اگر همیشه روز بود یا همیشه شب بود یا این دو همیشه برابر بودند این نعمتها نبود، چنان که اختلاف انواع میوه‌ها در سردسیر و گرمسیر کمتر و در بلاد معتدل بیشتر است. و شیخ بهایی می‌فرماید: در همان هنگام که شب داخل روز شده و روز بلند است، در بلاد شمالی در همان هنگام روز داخل شب شده و در بلد جنوبی شب بلندتر است و هردو در یک وقت انجام می‌گیرد.^۱

جای دیگر در شرح بخشی از فقره ۹ دعای ۱۲: «قد تطأ تظاً لک فانحنی و نکس رأسه فانتنی قد ارعشت خشیته رجلیه / به فروتنی پیش تو خم گشته و سر به زیر افکنده پشت دوتا کرده ترس پاهای او را به لرزه در آورده» با استناد به سخنی از قانون ابن سینا در توضیح عبارت می‌نویسد:

«لرزه افتادن در پا دلیل شدت ترس است و در دست چنین نیست، شیخ الرئیس در قانون گوید: گاه باشد که لرزه در دست افتد نه در پای ها، برای آن که روح محرک در پای بیش از دست است چون پاها به حرکت و روح محتاجترند و چون روح محرکه در پای قویتر است از عوارض و اسباب غریبه که چندان قوی نباشد متأثر نمی‌شود و هرگاه سببی عارض شد و پای از آن متأثر گردید روح قوی بر آن زود غالب می‌گردد و اثر آن را نابود می‌کند اما دست چنین نیست.»

سپس نکته مهمی را از قول شارح بزرگ صحیفه، سید علیخان مدنی در باب سازوکار شرح متون مقدس یادآور می‌شود که عبارت است از لزوم استفاده از متون

و علوم جانبی در این زمینه، سخن سید علیخان چنین است: «ای متأمل درست در این عبارت و این نکته دقیق بنگر که کسی متفطن به آن نمی‌شود مگر از دقایق و اسرار علم طب آگاه باشد و از مسائل پنهان آن پرده گشوده».^۱

استاد شعرانی یکجا هم در شرح فقره ۱۲ دعای ۲۷: «اللهم وامزج میاهم بالوباء / خدایا، آب آنها را به وبا بیالای» باز به تفصیل به توضیح علمی و طبی بیماری وبا و نحوه انتقال آن و نظرات اطبا و دانشمندانی مانند ابن سینا در این زمینه می‌پردازد و سپس می‌نویسد: «اما بیشتر سرایت مرض از طعام و آب است» و در ادامه سخن و تطبیق این نکته بر سخن امام یادآور می‌شود: «از این جهت حضرت زین العابدین علیه السلام آب و طعام را نام برده است و امروز ماده اکثر امراض را میکرب یا ویروس می‌نامند. به هر حال کلام آن حضرت از دقایق و اسرار علم طب است و از نور ولایت و روح امامت صادر گردیده است».^۲

از دیگر تعلیقات علمی استاد شعرانی بر صحیفه به این موارد اشاره می‌کنیم: جذب و دفع مواد غذایی و ارتباط آنها با حیات^۳، وجود حیات در دیگر کرات^۴، منازل ماه^۵، محاق^۶ و تعداد آسمان‌ها^۷.

گذشته از بعضی از تعلیقات رجالی^۸ و یادداشتهای تاریخی^۱ و قرآنی^۲ و اخلاقی^۳،

۱. همان، ص ۹۴، پانویس ۱.

۲. همان، ص ۱۸۶، پانویس ۱.

۳. همان، ص ۴۲، پانویس ۱.

۴. همان، ص ۶۹، پانویس ۲.

۵. همان، ص ۲۶۰، پانویس های ۱، ۲ و ۳.

۴. همان، ص ۲۶۹، پانویس ۱.

۵. همان، ص ۳۳۳، پانویس ۱.

۶. همان، ص ۳۴، پانویس ۲.

، استاد شعرانی توجه ویژه‌ای به ضبط و معانی کلمات ادعیه نشان داده است.^۴ مسئله اختلاف نسخه‌های صحیفه از نکته‌های اصلی‌ای است که در اغلب تعلیقات استاد شعرانی به آن توجه شده و وی در دهها مورد به تصحیفی که احياناً در واژه‌ای رخ داده اشاره کرده یا قرائت نسخه‌ای را بر نسخه‌ای دیگر ترجیح داده است. مثلاً در همان مقدمه صحیفه و در سند آن وقتی نام متوکل بن هارون به میان می‌آید استاد در حاشیه می‌نویسد:

«متوکل بن هارون در کتب رجال مذکور نیست و شیخ طوسی و نجاشی رحمهما الله متوکل بن عمیر بن متوکل گفته اند و البته نسخ صحیفه که نزد آن دو شیخ بزرگوار بوده معتبرتر از این است که ما داریم چون آنها صحیفه را به روایت دیگر نقل می‌کردند که ابوالفضل شیبانی در آن نیست بلکه تلعکبری از ابن اخی طاهر از محمد بن مطهر از پدرش از متوکل بن عمیر روایت کرده است و مورد اختلاف اعتماد بر نسخه آنهاست».^۵

از جمله ملاحظات نسخه شناسی و تصحیحات متعدد استاد به چند مورد اشاره می‌کنیم. مثلاً در فقره ۱۵ دعای ۳ واژه حقیفه آمده و استاد شعرانی در حاشیه آن چنین نوشته: «در بعضی نسخ خفیفه است و همین به نظر صحیح آمد و ترجمه کردیم و در بعضی نسخ حقیفه است به نظر صحیح نمی‌رسد. گویند: خفق فلاناً؛ او را با تازیانه یا پهنای شمشیر زد».^۶ در ذیل فقره ۱۵ دعای ۴ نیز نوشته: «ترک

۱. نک همان، ص ۳۱-۳۲، پانویس ۳؛ ص ۱۶۱، پانویس ۱؛ ص ۱۶۱، پانویس ۱.

۲. نک همان، ص ۳۲، پانویس ۲؛ ص ۲۱۸، پانویس ۱؛ ص ۲۵۱.

۳. نک همان، ص ۱۳۸، پانویس ۱؛ ص ۱۳۹-۱۴۰، پانویس ۱؛ ص ۱۴۳؛ ص ۲۰۵، پانویس ۱.

۴. نک همان، ص ۲۹، پانویس ۲؛ ص ۶۰، پانویس ۱؛ ص ۹۶، پانویس ۱؛ ص ۱۱۸، پانویس ۱.

۵. همان، ص ۲۶، پانویس ۳.

۶. همان، ص ۵۹، پانویس ۱.

نهمه (به نون) سیرچشمی و بی نیازی است و تهمة (به تاء مضمومه) در بعض نسخ تصحیف است چون ناسخان نهمت را غیرمانوس یافتند آن را به لفظ مشهور و مانوس تبدیل کردند و ترجمه لفظ تهمت بی تکلف ممکن نیست.^۱ در توضیح فقره ۵ دعای ۱۲ خاطر نشان می‌سازد: در بعضی نسخ چنین است: «لم اخل فی الحالات كلها من احسانك و لم اسلم مع وفور احسانك من عصيانك» و همین عبارت را در ترجمه آوردیم و در نسخه دیگر به جای آن این عبارت است: «لم استسلم وقت احسانك الا بالاقلاع عن عصيانك» که تفسیر آن بی تکلف ممکن نیست.^۲ استاد شعرانی فقره ۵ دعای ۱۴ را نیز اینگونه تصحیح کرده: «عبارت دعا این است «واغتراراً بنكیرك علیه»، چون تفسیر آن بی تکلف نیست به نظر می‌رسد مصحف باشد و در اصل «بکرمک» بوده و از جهت معنی نزدیکتر می‌نماید چون می‌توان گفت به سبب کرم تو بر وی مغرور شده است و نتوان گفت به سبب انکار تو بر وی مغرور شده». در ذیل فقره ۳ دعای ۲۶ نیز استاد شعرانی تعلیقه بلندی در باب غرابت استعمال واژه «کافه» در حالت اضافه به ضمیر: «کافتهم»، در کلام امام آورده که نشان دانش وسیع استاد در زمینه ادب عرب است. استاد شعرانی در این زمینه به تقد سخن سید علیخان مدنی هم می‌پردازد.^۴

استاد شعرانی در شرح صحیفه، همواره شرح کبیر صحیفه موسوم به ریاض

۱. همان، ص ۶۰، پانویس ۱.

۲. همان، ص ۹۳، پانویس ۱.

۳. همان، ص ۱۰۲، پانویس ۱.

۴. همان، ص ۱۷۷-۱۷۸، پانویس ۲. برای نمونه های دیگری از ملاحظات نسخه شناس استاد شعرانی نک همان، ص ۱۹۰، پانویس ۱۱؛ ص ۲۱۴، پانویس ۲؛ ص ۳۲۱، پانویس ۱، ص ۳۲۶،

پانویس ۱.

السالکین نوشته سید علیخان را پیش چشم داشته است^۱، اما در کنار آن به شرح میرداماد^۲ و حاشیه فیض کاشانی بر صحیفه^۳ هم نظر داشته است. در کنار اینها از برخی منابع دیگر مانند الکافی، تهذیب الاحکام^۴، مجمع البیان^۵، شرح اسباب^۶ و قانون بوعلی^۷ نیز بهره برده است.

نکات و دقایق سودمند تعلیقات استاد شعرانی بسی بیش از آن است که در این نوشته کوتاه به آن اشارت رفت ولی ضیق مجال بیش از این اجازه اطاله کلام نمی‌دهد.

وله الحمد في الدنيا والآخرة

۴. برای مثال نک همان، ص ۷۰، پانویس ۲؛ ص ۷۱-۲، پانویس ۱ و ۳؛ ص ۸۸، پانویس ۱؛ ص ۸۹، پانویس ۱.

۵. همان، ص ۱۳۸، پانویس ۲.

۳. همان، ص ۲۵۹، پانویس ۲.

۴. همان، ص ۲۱۸، پانویس ۱.

۵. همان، ص ۲۵۱، پانویس ۱.

۴. همان، ص ۲۱۴، پانویس ۱.

۵. همان، ص ۹۴، پانویس ۱.